

"به نام خداوند بخشنده و مهربان"

"ای کسانی که ایمان آوردید، نباید گروهی گروهی دیگر را مسخره کند؛ شاید (چه بسا) که بهتر از آن ها باشند و نه زنانی را (نباید مسخره کنند)؛ شاید (چه بسا) بهتر از آن ها باشند و از خودتان (منظور یکدیگر است) عیب نگیرید و به یکدیگر لقب های زشت ندهید. پس از ایمان، آلوده شدن به گناه، بد نشانه ای است (یعنی نامیده شدن بدی است). هرکس توبه نکند، پس آن ها همان ستمگرانند. ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از گمان ها دوری کنید، قطعاً بعضی از گمان ها گناه است. و جاسوسی (دخالت بیجا) نکنید و بعضی از شما نباید غیبت بعضی دیگر را بکنند. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را که مرده است بخورد؟ پس آن را ناپسند می دارید. تقوای خدا را پیشه کنید. قطعاً خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است." [سوره ی حجرات/آیه ی ۱۱ و ۱۲]

شاید (ممکن است، گاهی) بین مردم کسی بهتر از ما باشد؛ پس بر ما واجب است (ما باید) که از خودپسندی دوری کنیم و این که عیب ها (اشکالات) دیگران را با سخنی پنهان یا با اشاره بیان نکنیم. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: "بزرگ ترین عیب (اشکال) این است که آن چه را که مانند آن در تو است عیب جویی کنی."

آیه ی اول ما را نصیحت می کند و می گوید: از دیگران عیب جویی نکنید و آن ها را به لقب هایی که ناپسندشان می دارند، لقب ندهید. آلوده شدن به گناه، بد عملی است. هرکس آن را انجام دهد، پس آن ها از ستمگرانند. بنابراین خداوند بلندمرتبه در این دو آیه حرام کرده است:

■ مسخره کردن دیگران (ریشخند کردن دیگران) و نامیدنشان به نام های زشت.

■ بدگمانی، و آن متهم کردن یکدیگر بدون دلیلی عقلانی است.

■ جاسوسی کردن، و آن تلاشی زشت برای بر ملا کردن رازهای مردم جهت رسوا کردنشان است و آن در مذهب (آیین) ما از جمله گناهان بزرگ و اخلاق زشت است.

■ غیبت کردن، و آن از مهم ترین دلائل قطع شدن رابطه بین مردم است.

بعضی از تفسیرکنندگان سوره ی حجرات را که این دو آیه در آن آمد، سوره ی اخلاق نامیدند.

#### صفحه ی ۴: نکات واژه نامه

- اتَّقَى: پروا کرد، تقوای الهی پیشه کرد؛ حروف اصلی: و ق ی، باب افتعال: اتَّقَى يَتَّقِي اتَّقِ اتَّقَاء

توجه: این فعل در زمان ها و صیغه های مختلف دستخوش تغییراتی می گردد که از حوصله ی بحث خارج است.

- جمع اِثْم : اِثَام ؛ اِثَام = دُنُوب

- استَهْزَأ: ریشخند کردن، مسخره کردن = سَخِرَ مِنْ ..؛ حروف اصلی: ه ز ء ، باب استفعال: اسْتَهْزَأَ يَسْتَهْزِئُ اسْتَهْزِئُ اسْتَهْزَاء

- اغْتَابَ: غیبت کرد، ماضی باب افتعال؛ حروف اصلی: غ ي ب ؛ اغْتَابَ يَغْتَابُ اغْتَابُ اغْتِيَاب

\*توجه: اغتاب به معنی غیبت کسی را کردن است، نه به معنی غایب شدن. غایب شدن: غاب

- أن یکن: سوم شخص جمع مؤنث (جمع مؤنث غائب) است که ضمیر مربوط به آن هُنَّ می باشد.

- أن یكونوا: سوم شخص جمع مذکر (جمع مذکر غائب) است که ضمیر مربوط به آن هُم می باشد.

- بعض .. بعض: اصطلاحی برای مفهوم کلمه ی "یکدیگر" است. البته می توان به همان صورت "بعضی .. بعضی" هم ترجمه کرد، اما "یکدیگر" بهتر است.

- بئس: یک نوع فعل است که باقیه ی افعال فرق دارد و همیشه به یک صورت به کار می رود.

- تاب: توبه کرد؛ حروف اصلی: ت و ب : تابَ یَتوبُ تُبُّ // تاب: توبه کرد ؛ تابَ عَلی .. توبه پذیرفت

- تجسس: جاسوسی کرد، تجسس کرد، دخالت بیجا کرد؛ حروف اصلی: ج س س ، باب تَفَعَّل

- تسمیه: نام دادن، نامیدن؛ حروف اصلی: س م و (یا: س م ی)، بروزن تَفَعَّل و مصدر باب تفعیل است.

سَمَى یَسْمِی سَمَّ تَسْمِیة

- تَنَابَزُ بِالْأَلْقَاب: به یکدیگر لقب های زشت دادن، حروف اصلی: ن ب ز ، باب تفاعل: تَنَابَزُ یَتَنَابَزُ تَنَابَزُ

دلیل این که با "یکدیگر" ترجمه می شود این است که از باب تفاعل (که برای مشارکت به کار می رود) است.

- تَوَّاب: بسیار توبه کننده (اگر در مورد انسان به کار رود) ، بسیار توبه پذیر (اگر در مورد خدا باشد)، اسم مبالغه بروزن فَعَّال

- تَوَّاب: ارتباط؛ حروف اصلی: و ص ل، مصدر باب تفاعل

- حَرَمَ: حرام کرد، ماضی باب تفعیل: حَرَمَ یَحْرِمُ حَرَمٌ تَحْرِیمٌ ؛ متضادٌ أَحَلَّ (حلال کرد)

- خَفِيَ: پنهان، مخفی ؛ خَفِيَ = مَخْفِي، مَسْتَوْر ؛ متضادٌ ظَاهِرٌ، بَيْنٌ ؛ حروف اصلی: خ ف ی

- عَاب: عیب جویی کرد، عیب دار کرد، = لَمَزَ ، متعدی است. \*توجه: با غَاب اشتباه نشود.

- عَجِب: خودپسندی، غرور؛ = غرور، متضادٌ تَوَّاضَع

- فُسُوق: آلوده شدن به گناه \*توجه: این کلمه مفرد است.

- فَضَح: رسوا کردن؛ افتضاح: رسوا شدن

- قد+ماضی: ماضی نقلی . قد كَتَبَ: نوشته است

- قد+مضارع: گاهی، شاید، ممکن است و..+مضارع التزامی. قد یَكْتُبُ: شاید (ممکن است) بنویسد، گاهی می نویسد.

- كَبَّائِر: جمع كَبِيرَة أَكْبَر: جمع أَكْبَر كُبْرَاء: كَبِير

- كَرِهَ يَكْرَهُ: ناپسند داشت، حروف اصلی: ك ر ه ، متضادٌ أَحَبَّ

- لَمَزَ: عیب گرفت، = عَاب

- مَيَّت: مرده = مَيِّت؛ متضادٌ حَيٌّ ، جمع: أَمْوات، مَوْتَى

ص.ع: درك مطلب:

مطابق متن درس درست و نادرست را مشخص کن:

۱. بعضی از تفسیرکنندگان سوره ی حجرات را "عروس قرآن" نامیدند. نادرست
۲. خدادار این دوآیه فقط مسخره کردن و غیبت کردن را حرام کرد. نادرست
۳. غیبت همان است که برادرخواهرت را با آن چه دوست نمی دارند، یاد کنی. درست
۴. قطعاً خدامردم را از مسخره کردن دیگران نهی می کند. درست
۵. تلاش برای شناخت رازهای دیگران کاری زیباست. نادرست

### ص ۱۱۰ : التمرین الأول:

کدام کلمه از کلمات واژه نامه ی درس با توضیحات زیر هماهنگی دارد؟

۱. آن را حرام کرد: حَرَمَهُ
۲. کسی که زنده نیست: مَيِّتٌ (البته مَيِّتٌ هم صحیح است، اما چون گفته مطابق واژه نامه ی درس، مَيِّتٌ را می نویسیم).
۳. گناهان بزرگ: الْكَبَائِرُ
۴. کسی که از بندگانش توبه را می پذیرد: تَوَّابٌ (بهتر بود کلمه ی کثیراً رانیز اضافه می کرد، چراکه تَوَّابٌ اسم مبالغه است).
۵. نامیدن دیگران با نام های زشت: تَنَابُزٌ بِالْأَلْقَابِ
۶. آن چه را که دیگران درنمودشان به آن راضی نیستند، یادکرد: اِغْتَابَ

### صفحه ی ۲ : نکات متن

- سطر ۱ : آمَنُوا: فعل ماضیست و در زبان عربی به این صورت است که چون در این ترکیب به الذین برمی گردد، با صیغه ی غائب آمده، اما چون در زبان فارسی این امر نادر و غیرمستعمل است در ترجمه باید به صورت مخاطب ترجمه شود.

- لایَسْخَرُ: فعل نهی است و چون صیغه اش غائب است، با "نباید" ترجمه می کنیم.

- أَنْ يَكُونُوا و أَنْ يَأْكُلُوا و أَنْ نَبْتَعِدَ و أَنْ تَعِيبَ: که باشند: أَنْ+ مضارع= مضارع التزامی

- سطر ۲: لا تَلْمِزُوا: فعل نهی که چون دارای صیغه ی مخاطب است، مانند نهی فارسی ترجمه می شود: عیب نگیرید

- لا تَنَابَزُوا و لا تَجَسَّسُوا: مانند لا تَلْمِزُوا

- سطر ۳: مَنْ لَمْ يَتَّبِعْ... جمله ای بسیار مهم مربوط به درس دوم!!

- سطر ۴: لا يَغْتَبِ: مانند لایَسْخَرُ

**\*\*نکته:** همان طور که درچندسطر بالا توضیح داده شد، اُن با فعل مضارع در ترجمه ی فارسی به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود و چون حرف لا را به همراه ندارد، به صورت مضارع التزامی مثبت ترجمه می شود. حال اگر بین اُن و فعل حرف لا قرار گیرد (که قاعدهٔ لای نفی است) به صورت مضارع التزامی منفی ترجمه می کنیم. اُن یکتَبَ: که بنویسد؛ اُن لایکتَبَ: که ننویسد / اُن یكونوا: که باشند؛ اُن لایكونوا: که نباشند / اُن یأكلَ: که بخورد؛ اُن لایأكلَ: که نخورد؛ اُن تبتعدَ: که دور شویم؛ اُن لابتعدَ: که دور نشویم؛ اُن تعیبَ: که عیب بگیری؛ اُن لاتعیبَ: که عیب نگیری [متأسفانه بسیاری از افراد این حالت دوم (مضارع التزامی منفی) را با فعل نهی اشتباه می گیرند.]

-ص. ۳:

-سطر ۱: لاتعیبوا: فعل نهی: عیب نگیرید

-لاتلقبوا: فعل نهی: لقب ندهید

-سطر ۲: مَن یفعل ذلك .. جمله ای بسیار مهم مربوط به درس دوم!!

-سطر ۳: حَرَمَ: فعل، الله: فاعل، مفعول حَرَمَ: الاستهزاء، سوء الظن، التجسس؛ الغيبة: معطوف بر استهزاء.

**\*\*زمانی که بین دو کلمه حرف "و، ف، ثم، أو، أم و .." بیاید و این دو کلمه به هم مربوط باشند، پس یعنی دومی از اولی در مفهوم و حرکت تبعیت می کند. در این صورت به کلمه ای که بعد از این حروف ذکر می شود معطوف می گوئیم. معطوف بودن نقش است.**

-سطر ۱۳: سَمَى: فعل، بعض: فاعل، سورة: مفعول

والسلام  
حقیقی